

# کارزار بين المللی مقام ریاست

اميرفيض- حقوقدان

موضوع این تحریر، نقد نامه ۲۶ جولای ۲۰۱۴ مقام ریاست به دبیرکل سازمان ملل متحد برای آزادی آقای بروجردي از زندان ایران است.



تبعیت از یک اصل کلی در نامه مزبور ممکن است مفقود باشد که البته رفع شبهه و اثبات وجود آن با مقام ریاست است.

قاعده و اصل کلی بر این پایه است که هر کس در مقام ریاست و یا وکالت و یا حتی پادویی یک شخصیت حقوقی مانند شرکت ها و سازمان ها و غیره فعال است تصدیق به وجود آن شخصیت حقوقی دارد.

حکما گفته اند **<اعتقاد و ادعای بروجردي بر وجود حق و یا عین و یا مقام، متضمن اثبات وجود هم هست>** یعنی ادعا و یا استفاده از عنوان ریاست شورای ناپیدا متضمن تائید وجود شخصیت حقوقی شورای هم هست. والا استفاده از سمت مجعول تلقی میگردد.

بامراتبی که درباره شورای باصطلاح ملی!! منتشر شده و نقیض آن تاکنون به اثبات نرسیده این انتظار از مقام مدیریت شورا، **((!!))** حق و قانونی است که با ارائه اسناد ثبت و انتخاب خودشان بعنوان مدیریت از آنچه که ایجاد رسوب و باورذهنی ساخته رفع شبهه بفرمایند.

## کارزار بين المللی

روز ۲۵ جولای همین سال، خبری منتشر شد که شماری از شهروندان افغانستان برای حمایت از رضا شهابی عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد تهران مقابل کنسولگری ایران در جلال آباد جمع شدند و از جمهوری اسلامی خواسته اند که رضاشهابی را فوراً آزاد کند. (خبرگزاری بی بی سی)

از خبر مزبور حیرت کردم؛ زیرا مردم افغان خود زندانیان بیشماری دارند چه در زندان دولت افغان چه در زندان های آمریکا در افغانستان، گرفتار انتخابات هستند، گرفتار قرارداد امنیتی آمریکا هستند، مسئله طالبان را دارند... چطور شده که همه آنها به کنار، افغانها بفرکر رضا شهابی عضو سندیکای اتوبوسرانی تهران افتاده اند؟ اصلا زنان و مردان افغانی که تصویرشان همراه خبر بود رضاشهابی را میشناختند؟ ایران و حکومت آنرا میشناسند؟ خیلی بی سابقه است که مردم یک کشور بجای اینکه بفرکر زندانیان کشور خودشان باشند بفرکر آزادی یک زندانی بخصوص در ایران باشند، آنهم کشوری چون افغانستان. در همین

روزها راه پیمائی چند نفره هم در اعتراض به کشتار غیرنظامیان در افغانستان جریان یافت ولی آنچه عجیب و استثنائی است همان تظاهرات افغانها برای آزادی رضا شهابی است.

در همین افکار بودم که نامه مقام ریاست به دبیرکل سازمان ملل متحد برای آزادی بروجردی منتشر شد تاریخ این نامه درست یک روز با تجمع ایرانیان افغان فاصله دارد و موضوع نامه کارزار بین المللی برای آزادی آقای سید حسین کاظمینی بروجردی نوشته شده.

نامه متضمن نکته هائی است که تحریر را دعوت به پژوهش میکند.

### کارزار بین المللی، موضوع نامه

برای اولین بار است که در نامه های اعلیحضرت به دبیرکل سازمان ملل از عنوان کارزار بین المللی استفاده شده است کارزار به معنای صحنه جنگ است و در نامه مزبور به معنای یک حرکت بین المللی است برای آزادی بروجردی؛ و رضا شهابی و قدری هم سایر زندانیان سیاسی ایران برای خالی نبودن عریضه.

این دقت بجاست که این کارزار! بین المللی زمانی آغاز و عنوان شده که گفته شده در مذاکرات وین توافقاتی محرمانه ای که آمریکاراضی به تمدید مدت کرده است از سوی جمهوری اسلامی بعمل آمده که شمولی بر آزادی برخی از زندانیان سیاسی مورد توجه آمریکا را دارد.

آیا این کارزار بین المللی و مفهوم اجرائی آن متوجه محکم کاری به توافق جمهوری اسلامی در توافق با آمریکا در آزادی عوامل آمریکائی در زندان ایران نیست؟ تا از طرفی سبب گردد که عوامل فعال آمریکائی در ایران و افغانستان آزادی احتمالی زندانیان رابه حساب تلاش و فعالیت خودشان بیاورند، نه موافقت پنهانی جمهوری اسلامی و آمریکا؟

آیا دشوار است قبول کرد، که فرمانده عملیات کارزار بین المللی که حرکت های آن همزمان بایک روز تاخیر در افغانستان و ایران براه افتاد واجد یک سرفرماندهی آنهم آمریکاست که نقش اول را در مذاکرات وین با جمهوری اسلامی داشته است؟

### در نامه مقام ریاست

از دبیر کل سازمان ملل خواسته شده که بدون درنگ برای آزادی بروجردی اقدام کند.

نامه میرساند که نویسنده آن نامه و امضا کننده آن از حد و حدود اختیارات دبیرکل سازمان ملل متحد آگاه نیست، و تصور میکند که دبیرکل سازمان ملل هرکاری که دلش بخواهد میتواند انجام دهد و یا همه اینها را میداند ولی تیر در تاریکی است.

این طرز تفکر همانند تفکرات عوام اهل تشیع است که خیال میکنند هر امامزاده و گنبد و بارگاهی هرکاری که دلشان بخواهد میتواند انجام دهد به همین مناسبت اهل تشیع هرچه میل دارند از محلی که معلوم نیست سگی دفن است و یا زمین بکراست با امید تمام تقاضا و التماس میکنند.

درنامه مقام ریاست، بحث تقاضای از دبیرکل هم مطرح نیست که با رفتار عوام اهل تشیع مناسبتی داشته باشد بلکه امر است «از شما میخواهیم که بدون درنگ دخالت کنید >.....<

یکی از حکما در این مورد عبارتی دارد که میگوید: «اول حد خودت را بشناس بعد حد دیگران را»

فکر میکنم رجوع فشرده ای به اقدامی که از سوی جوامع سندیکائی کارگران برای آزادی منصور اساتلو بعمل آمد بتواند قیاسی باشد برنامناسب بودن کار مقام ریاست.

منصور اساتلو بمناسبت موقعیت درسندیکای اتوبوس رانان ایران، مورد حمایت کنفدراسیون جهانی کارگران در سراسر جهان با ۵ میلیون عضو و ۶۸۱ اتحادیه قرار گرفت. اقدام آن کنفدراسیون نامه امرانه به دبیرکل سازمان ملل برای آزادی بی درنگ اساتلو نبود بلکه از رئیس جمهور جمهوری اسلامی درخواست رسیدگی به اتهام اساتلو شد. مگر کنفدراسیون نمیتوانست به جای نامه به رئیس جمهوری به دبیرکل سازمان ملل بنویسد؟ البته که میتواندست اما به حد اختیارات دبیرکل آگاه بود وخواست یک کارفکاهی وبی نتیجه انجام دهد.

### تصمیم اداری نیست به نامه مزبور

بطور عموم، نامه هائی که به شخصیت های حقوقی ویا شخصیت های سیاسی واداری از سوی افراد میرسد ابتدا بوسیله دفتران شخصیت بازبینی میشود که به کدام قسمت ارجاع شود، اگر موضوع نامه در صلاحیت آن شخصیت حقوقی ویا اقتداررئیس آن اداره وتشکیلات نباشد نامه ازجریان خارج ودرقسمت خاصی بدون اقدام ضبط میشود.

اولین اقدام بعدی احراز اینکه، نویسنده نامه کیست؟ منتسب به کجاست و آیا یک مقام دولتی است ویا یک مقام شخصی است که در صورت دوم بدلیل اینکه سازمان ملل نه دادگاه است ونه به اختلافات ملت با دولت ویا مردم بامردم رسیدگی میکند ونه حق دخالت درحقوق سیاسی ملتها را دارد، نامه بدون اقدام بایگانی میشود.

نامه آمرانه مقام ریاست به دبیرکل، با قدری خنده ومضحکه روبرو و بدون ارجاع، به قسمت خاص (دفن نامه های رسیده) فرستاده میشود.

خنده ومضحکه از این جهت که نمیتوان باورکرد که درجهان سیاسی کسی یافت شود که نداند دبیرکل سازمان ملل متحد وحتى سازمان ملل حق دخالت دراموری که مربوط به حاکمیت ملی کشورهاست را ندارد.

مقام ریاست؛ برای دخالت فوری دبیرکل دلیل هم آورده دلایش این است که بروجردی جانش درخطر میباشد وازسال ۲۰۰۶ در زندان است.

یعنی نامه مزبور خواسته توجه دبیرکل سازمان ملل را به تکلیفی که دارد، جلب کند و آن تکلیف این است که هرکس در زندان است وحالش نامساعد وبنظر مقام ریاست جانش هم درخطر باشد دبیرکل سازمان ملل باید فوراً وبلا درنگ آزادش کند.

شاید هم تکلیف دبیرکل سازمان ملل به اقدام فوری به رهائی بروجردی بنظر مقام ریاست فقط انحصار به بروجردی دارد نه تمام زندانیان زیر شکنجه اعم از باگناه و بی گناه.

این برداشت از این جهت است که نامه مزبور، اعلام کرده است که بروجردی یک روحانی است که برای مدت زیادی مبلغ سکولاریسم از داخل زندان بوده است.

قابل ملاحظه است که نامه فقط درخواست آزادی کسانی را دارد که اولاً روحانی باشند و دوم اینکه مبلغ سکولاریسم هم باشند، و تازه بنظر مقام ریاست، آن شخص در تمام زندان های ایران فقط یک نفر است آنهم بروجردی است. (حد خاصه خرجی را ملاحظه میکنید؟)

۱- نویسنده نامه از این درک حساس غافل بوده که تائید اینکه بروجردی در زندان تبلیغ سکولاریسم میکند در قانون جمهوری اسلامی جرم ارتداد محسوب است و این دوستی خاله خرسه است که بادرخواست آزادی و کمک به بروجردی منافات دارد.

۲- در قسمت دیگر نامه شرح مفصلي از شکنجه های وارده بر بروجردی و اینکه درخواست های حکومت چه بوده داده شده یعنی دبیرکل سازمان ملل را در عرض دادستان برای رسیدگی به ادعای مقام ریاست قرارداد کرده دبیرکل نمیتواند تصمیم بگیرد الا اینکه به ادعاهای مقام ریاست رسیدگی کند.

آیا این قبیل رسیدگی ها در حد و اختیارات دبیرکل سازمان است؟ البته که خیر ولی به زعم مقام ریاست آری.

۳- در نامه آمده است که ما از آزادی خواهان جهان میخواهیم که از رژیم ایران بخواهند که به اعلامیه جهانی حقوق بشر احترام بگذارند.

خوب این یک حرف معقول است ولی به دبیرکل سازمان ملل که نامه خطاب به اوست چه ربطی دارد که مقام ریاست از چه کسانی چه میخواهند و چه نمیخواهند.

### پنهان کاری در نامه مزبور

در نامه مزبور بروجردی روحانی معرفی شده که سکولار است و برای سکولاریسم آنهم در زندان تبلیغ میکرده است.

این ادعا پنهان کاری در بیان حقیقت است. ممکن است در دین مسیح روحانی طرفدار سکولاریسم باشد ولی در اسلام روحانی کسی است که شریعت را تبلیغ میکند و وقتی به مقام بالای روحانیت که بروجردی خود را در آن مقام نهائی میداند رسید، نه تنها تبلیغ شریعت تکلیف شرعی بلکه واجد این حق هم میشود که سکولارها و کسانی که رعایت شریعت را نمیکند مجازات و حتی به قتل برساند.

این چنین مقامی که بروجردی هم مدعی آن است اگر ادعای سکولاریسم را داشت دروغ میگوید، تقیه میکند، فریب میدهد، و یایک آدام بی وجدان و بی اعتقاد است که در آن صورت «روحانی» شناخته نمیشود.

سکولاریسم به معنای مخالفت باشرعیات و مطالب دینی و نادیده گرفتن احکام اسلام و قران و متقابلاً ایجاد روح دنیاداری و طرفداری از اصول دنیوی و دستورات عرفی است و سکولاریست کسی است که مخالف با شرعیات و طرفدار اصول دنیوی و عرفی است. (فرهنگ آرینپور)

این چنین شخصی نمیتواند در مقام آیت الله قرار داشته باشد، دروغ میگوید و بدتر از او کسانی هستند که این تعارض جدی رانمی بینند و به باور و تبلیغ او برخاسته اند، آنهم به بهای رسوائی خودشان و سکولاریسمشان.

اساساً سکولار چه نیازی دارد به حمایت از یک فرد، تا چه رسد که آن فرد روحانی- باشد؟ آیا ذلتی که بر مردم کشور ما بواسطه همین به اصطلاح «روحانیون» رفته کافی نیست که از هم اکنون میخ آن شیدان کو بیده میشود؟

آنهم از طرف کسی که پرچمدار سکولاریسم شناخته میشود؟!

### نامه، زده به صحرای کربلا

در پایان نامه مقام مدیریت، یک اضافه گویی کاسبکارانه هست که نقد کوتاهی راسزوار است. در نامه آمده:

«از این روست که شورای ملی ایران برای رسیدن به هدف نهایی یک انتخابات آزاد، منصفانه و شفاف در ایران ایجاد شده است، این هدف مهم در صورت حمایت جامعه جهانی از آزادی زندانیان سیاسی ایران عملی خواهد بود»

به روش سی سال گذشته، مقام ریاست، در آخر نامه زدند به صحرای کربلا و آن **ایجاد حقانیت برای جامعه جهانی در مداخله در امور ایران است** یعنی تکرار مقوله سی ساله و برای اینکه بدانیم جامعه جهانی چیست به موافقتنامه ژنو رجوع کنیم که از این عنوان و راهکار، برای تسلط بر ایران استفاده کرده است.

جالب دیگر اینکه شرط انتخابات آزاد، منصفانه و شفاف را مداخله خارجی در امور داخلی ایران قرار داده. عجب که چنان انتخاباتی آزاد و منصفانه باشد.

### پاسخی برای رفع ابهام

ممکن است این پرسش مطرح شود که **انتخابات آزاد چه ارتباطی به حمایت خارجیان دارد؟ پاسخ این پرسش را باید در قانون آزادی ایران مصوب کنگره آمریکا و تخصیص ۷۲ میلیون بودجه و همچنین نگاهی به احصائیه تخصیص بودجه به فعالین! دموکراسی برای ایران دید که تعلق آن بودجه به کسانی تخصیص داده شده که بر حسب آن قانون:**

**خواهان آزادی زندانیان سیاسی – حفظ حقوق اقلیت ها – انتخابات آزاد – مبارزه با تروریسم و اجرای اعلامیه جهانی حقوق بشر بوده و حافظ منافع آمریکا باشند.** بشرط ضمنی اینکه یک کلمه و یا اشاره به حقانیت سلطنت نکنند؛ یعنی درست در راستای فعالیت همه لاشخورهایی که حتی نام دکانشان را هم با دمکراسی و آزادی تلفیق داده اند.

### درس بیرزن افغانی

هنگامیه مشکل قرارداد امنیتی در افغانستان مطرح بود پیرزنی هنگام سخنرانی کرزی به میان صحبت او آمد و گفت: **<آزادی و امنیتی که خارجیان برای ما بیاورند. ذلت و پریشانی است>** عجباً که آن پیرزن افغانی میداند ولی ما با حسرت به انتظار دخالت خارجیان نشستیم.